

بینامتنیت و فزون‌متنیت تقلیدی و دیگر‌گونگی در اقتباس از شاهنامه فردوسی در آثار میرزا آقاخان کرمانی

دکتر مه‌دخت پورخالقی چترودی^۱
علی باغدار دلگشا^۲

چکیده

همزمان با شکل‌گیری اندیشه‌های تجددگرایانه و مشروطه‌خواهانه در جوامع آسیایی در اواخر قرن ۱۳ هجری قمری / ۱۹ میلادی، سبک ادبی جدیدی که با نقد شیوه‌های ادبی گذشته همراه بود، شکل گرفت. در این دوره روشنفکران ایرانی در پی تبیین مسأله هویت ملی و احیای روایات اساطیری برآمدند. برای تحقق این نگرش، بسیاری از متفکران به فردوسی توجه خاصی نشان دادند و در میان آثار ادبی، بیشتر از شاهنامه تقلید و اقتباس کردند. میرزا آقاخان کرمانی نیز به دلیل داشتن گرایش‌های ایران‌گرایانه به فردوسی و شاهنامه او توجه کرد و در آثار متعدد خود به شیوه‌های متفاوت به اقتباس از شاهنامه پرداخت. در این پژوهش به صورت اسنادی و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و تحلیل چگونگی اقتباس و برقرار کردن ارتباط میان متن شاهنامه فردوسی و آثار میرزا آقاخان کرمانی پرداخته و بنا بر نظریه ژرار ژنت که مجموعه روابط میان متون را دگرمتنیت می‌نامد و آن را به پنج بخش بینامتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت و فزون‌متنیت تقسیم می‌کند، نشان داده‌ایم که اقتباس میرزا آقاخان کرمانی از شاهنامه فردوسی بیشتر بر اساس بینامتنیت (استفاده از مواد متن) و فزون‌متنیت تقلیدی و دیگر‌گونگی (بازبینی، دگرگون‌سازی متن، تقلید ادبی) بوده است که در سه مکتوب، آیینیه سکندری و نامه باستان دیده می‌شود. آشنایی کرمانی با متون دساتیری نیز در اقتباس از این متن مؤثر بوده است. همچنین میرزا آقاخان کرمانی از شاهنامه‌ای استفاده کرده که در آن نسخه‌های متعدد شاهنامه با یکدیگر مقابله شده‌اند. به نظر می‌رسد نسخه چاپ سنگی

dandelion@ferdowsi.um.ac.ir

۱- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

ali.b.delgosha@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۲

منتشر شده در سال ۱۳۷۵ قمری در تبریز، نسخه‌ای بوده که کرمانی از آن استفاده کرده است.

کلیدواژه‌ها: میرزا آقاخان کرمانی، شاهنامه فردوسی، ژرار ژنت، اقتباس، بینامتنیت، فزون‌متنیت.

مقدمه

میرزا آقاخان کرمانی یکی از دگراندیشان دوران نهضت فکری مشروطه است. آشنایی با متون دساتیری، آشنایی با اندیشه‌های نوین سیاسی در غرب، اقتباس‌های گوناگون از سبک شاعران کلاسیک ادبیات فارسی مانند سعدی و فردوسی و انعکاس این تأثیرپذیری‌ها در آثارش نقش او را در دوران نهضت فکری مشروطه به عنوان یکی از ادوار مهم تجدّدگرایی سیاسی و نوگرایی ادبی در ایران اواخر دوره قاجار، پررنگ کرده است. نوگرایی ادبی در دوره مشروطه و چند سال پیش از آن، سبک ادبی نوینی را به وجود آورد که با نقد سیاسی، نقد باورها و نوع رفتارهای اجتماعی همراه بود. در این وجه ادبی نو، بعضی از منتقدان ادبی و فرهنگی برخی اشعار کلاسیک را نقد کردند. در این دوره بسیاری از شاعران و نویسندگان و متفکران حوزه‌های مختلف به بازیابی هویت ملی - به عنوان نگرشی در مقابل استعمار بیگانگان و استبداد حاکمان قاجار - و احیای شکوه ایران باستان به صورتی اغراق‌آمیز پرداختند. طبیعی بود که با توجه به این نگرش، شاهنامه فردوسی، به عنوان اثری که مهم‌ترین منبع از نظر دگراندیشان این دوره در مورد بازتاب روایات ملی و اساطیری به شمار می‌آمد، توجه آن‌ها را به خود جلب کند.

میرزا آقاخان کرمانی به عنوان یکی از برجسته‌ترین منتقدان ادبی و تاریخی این دوره، در آثاری چون سه مکتوب، آیین سکندری، رساله رضوان و به خصوص نامه باستان در نوع ادبی و سبک فکری بیشترین تقلیدها و اقتباس‌ها را از متن شاهنامه داشته است. اگرچه کرمانی در آثاری چون سوسمار الدوله، هفتاد و دو ملت، نامه‌های اجتماعی و انتقادی و همچنین مطالب انتقادی در روزنامه اختر از فردوسی سخنی به میان نیاورده و در تقلید و اقتباس از شاهنامه به خصوص در آثاری چون نامه باستان و آیین سکندری تا حد زیادی به اقتضای متون دساتیری نیز رفته است و با جعل برخی سلسله‌های غیر تاریخی مانند آبدیان از شاهنامه فردوسی نیز انتقاد کرده و اغراق‌آمیز و گاه غیر واقع‌بینانه به روایت و تحلیل وقایع ایران قبل از اسلام پرداخته است، می‌توان او را برجسته‌ترین روشنفکر دوره نهضت

مشروطه دانست که بیشترین توجه به فردوسی و اقتباس از شاهنامه، در این دوره در آثار او دیده می‌شود.

روش تحقیق، سؤال و فرضیه

در این جستار با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ داده‌ایم: میرزا آقاخان کرمانی چگونه در آثارش از شاهنامه اقتباس کرده است؟ نتایج به دست آمده این فرضیه را ثابت کرد که اقتباس‌های کرمانی از شاهنامه فردوسی بیشتر بر اساس بینامتنیت (استفاده از مواد متن) و فزون‌متنیت تقلیدی و دیگرگونی (بازبینی و دگرگون‌سازی متن) بوده است.

پیشینه تحقیق

در باره توجه میرزا آقاخان کرمانی به شاهنامه و متون داستانی، فریدون آدمیت در کتاب‌های *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی* (۱۳۵۷: ۵۳) و *چند مقاله تاریخی* (۱۳۸۸: ۸۳) به اختصار اشاره کرده است. همچنین در کتاب *روشن‌نگران ایرانی و نقد ادبی* از ایرج پارسی‌نژاد مطالبی به اختصار در مورد تقلیدهای کرمانی از شاهنامه در خصوص تدوین *نامه باستان* مطرح شده است (۱۳۸۰: ۱۲۷). در *پیشگامان نقد ادبی در ایران* از محمد دهقانی (۱۳۸۰: ۳۶)، *از صبا تا نیما* (آرین‌پور، ۱۳۵۰، ج ۱: ۳۹۱) و مقاله «تاریخ‌پردازی و ایران‌آرایی: بازسازی هویت ایرانی در گزارش تاریخ» از محمد توکلی طرقی (۱۳۷۳: ۶۲۰-۶۰۵) مباحثی همچون *علاقه کرمانی به فردوسی و تأثیرپذیری او از شاهنامه* مطرح شده است.

در هیچ کدام از آثار مذکور به مسأله روابط بینامتنی و اقتباس کرمانی از شاهنامه و بررسی انواع اقتباس و بینامتن‌ها و گشتارهای فزون‌متنی در آثار کرمانی که پرداختن به آن هدف اصلی این مقاله است، پرداخته نشده است. در این مقاله همه آثار و نوشته‌های مطبوعاتی کرمانی بررسی شده است. بررسی‌ها نشان داد که کرمانی در برخی آثار خود مانند *سه مکتوب*، *آیین سکندری*، *صد خطابه*، *نامه باستان* و کتاب *رضوان به شاهنامه* توجه ویژه نشان داده و به اقتباس از آن پرداخته است؛ همچنین در نوشته‌های مندرج از او در *روزنامه اختر* (شماره ۳۷، سال ۱۵، ذیحجه ۱۲۶۸ شمسی، برگ ۲ و شماره ۱، سال ۱۶، ربیع‌الاول ۱۲۶۹ شمسی، برگ ۳)، *نامه‌های او به میرزا ملکم خان* (کرمانی،

۱۳۶۵) و برخی آثار دیگر مانند *جنگ هفتاد و دو ملت* و *آیین سخنوری و تکوین و تشریح*، هیچ اشاره‌ای به فردوسی و *شاهنامه* نکرده است.

بحث و نظر

جایگاه *شاهنامه* در ادبیات دوره مشروطه

شعر فارسی در دوره مشروطه به دلایل متعدد دچار تغییر و تحول شده است. در ادبیات این دوره، ستیز با شاعران کلاسیک زبان فارسی به دلیل وجود و شکل‌گیری نگرش‌های تجددگرایانه آغاز شده بود. در حقیقت شعر این دوره عرصه نگرش‌ها و گرایش‌های تازه است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۴۴-۳۰)؛ این نکته از این جهت قابل تأمل است که سنت‌گرایان شعری این دوره نیز حداقل در حوزه معنا خود را با تحولات ادبی مشروطه هماهنگ می‌سازند (آرین‌پور، ۱۳۷۲، ج ۲: ۴۳۴). در این نگرش، کسانی چون آخوندزاده به نقد ادبی پرداخته و کسانی چون ناظم الاسلام کرمانی ضمن انتقاد از دستاوردهای کهن ادبی، به شاعران هم‌عصر خود توصیه می‌کردند تا شعرشان «تنویر افکار و رفع خرافات»، «تنبیه غافلین» و «تأدیب جاهلین» را با خود به همراه داشته باشد (کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۴۱). با وجود این در آن دوره منتقدان ادبی شاعران کلاسیک را نقد کردند و شاعرانی که تا پیش از این خود و آثارشان هنجار و معیار ادبیات پیشامدرن بود، به یکباره شاعرانی ناهنجار معرفی شدند (آجودانی، ۱۳۸۷: ۹۹). بر این اساس در آثار متجددان مشروطه، شاعران مداحی چون عنصری طرد می‌شوند (مراغه‌ای، ۱۳۸۵: ۱۴۵؛ پارسی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۳۳۸) و سعدی که تا پیش از مشروطه شاعر بلامنازع زبان فارسی بود (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۱۱)، از جایگاه رفیعش سقوط می‌کند و مولانا شاعری معرفی می‌شود که شعرش «تنها حسن مضمون دارد نه حسن الفاظ» (آخوندزاده، ۱۳۵۵: ۴۸). در این میان، تنها فردوسی و کتاب *شاهنامه* کمتر در معرض نقد ناقدان قرار می‌گیرد.

در این دوره روشنفکران عرفی‌گرا به پیروی از تفکر رمانتیسم، زبان را سرچشمه هویت ملی می‌دانند و زبان فارسی را سر‌بقای ملیت و هویت ایرانیان می‌شمارند (Boroujerdi, 1998: 43-44). البته قرائت خاص این دگراندیشان از هویت ملی ایران و گذشته آن نشان‌دهنده برداشت «غیر واقعی و ناقص» آن‌ها از گذشته زبانی و تاریخی ایران است (Mangol Bayat, 1978: 203) در حقیقت توجه به مسأله احیای هویت ملی در این دوران، روشنفکران و روزنامه‌نگاران را وامی‌دارد تا

به شاهنامه توجهی ویژه کرده و با اقتباس و تقلید از آن به معرفی اغراق‌آمیز دوران اساطیری و تاریخی ایران دوره باستان پردازند [۱].

شاهنامه در نظر روشنفکران مشروطه

جریان مشروطه در ایران حرکتی بود که از رویدادهای ادبی نیز برای پیشبرد اهداف خود سود می‌جست. در این میان بسیاری از روشنفکران آن نهضت به ادبیات و برخی شاعران ایرانی مانند فردوسی و سعدی توجه ویژه‌ای نشان دادند. به طور مثال میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۲۹۵-۱۲۲۹) به عنوان «نخستین تلاشگر» حوزه نقد ادبی (Parsinejad, 2003: 42-44) در نوشته‌های خود از فردوسی، مولانا و سعدی سخن گفته است (آخوندزاده، ۱۳۵۵: ۳۰؛ آخوندزاده، ۱۳۶۴: ۱۲). میرزا آقاخان کرمانی کتاب *رضوان* خود را به تقلید از *گلستان* سعدی نگاشته (آدمیت، ۱۳۵۷: ۵۱) و *نامه باستان* خود را بر اساس *شاهنامه* فردوسی با همان ترکیب شعری و در بحر مقارب سروده و در دیگر آثار خود به فراوانی از *شاهنامه* و سبک شعری آن اقتباس‌های متنوع کرده است.

در آثار مشهور نیز سخن از فردوسی به فراموشی سپرده نشد. آخوندزاده در *مکتوبات کمال اللؤلؤ* در مکتوب اول و میرزا آقاخان کرمانی در سه مکتوب خود به ذکر اشعاری از فردوسی پرداختند. اسلوب شعری در آثار برخی از نویسندگان این دوره نیز همانند *شاهنامه* جنبه حماسی پیدا کرد. از دید این روشنفکران، فردوسی تنها شاعری است که «خدمت راستین به عجم نموده» (کرمانی، ۱۳۸۹: ۳۶) و بر این اساس برای پیشبرد ترقی باید از *شاهنامه* و اندیشه‌های فردوسی استفاده کرد (همان: ۵۲). در هر حال، در این دوره که در حقیقت از مهم‌ترین ادوار تجدیدگرایی در جامعه ایران است، فردوسی جایگاهی بالاتر از دیگر شاعران پیدا می‌کند.

این توجه به *شاهنامه* که نمونه‌هایی از آن را در مقاله «میرزا فتحعلی آخوندزاده: بنیانگذار نقد ادبی در ایران» از پارس‌نژاد (۱۳۷۴: ۳۱۳) می‌بینیم، باعث نشد که دگراندیشان عصر مشروطه به نقد اثر فردوسی پردازند. در این بین نقدهایی در مورد برخی داده‌های تاریخی بر فردوسی و اطلاعات *شاهنامه* نیز وارد شده است. در میان دگراندیشان عصر مشروطه میرزا آقاخان کرمانی هم *شاهنامه* را پیش‌متنی مناسب برای اقتباس و زنده نگه داشتن این شاهکار ادبی دانسته است و هم از آن انتقاد کرده است.

میرزا آقاخان کرمانی و اقتباس از شاهنامه

میرزا آقاخان کرمانی، یکی از دگراندیشان ادبی دوره مشروطه است که او را یکی از برجسته‌ترین اقتباس‌کنندگان از متن شاهنامه در این دوره می‌توان نامید. اگر فردوسی را اقتباس‌کننده‌ای برجسته بدانیم که اثرش را تنها در قالب بازگو کردن مجدد خدای نامه‌ها به نگارش در نیاورده (مسکوب، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۲) - امری که البته برخی از محققان شاهنامه‌شناس با آن موافق نیستند -^۴ می‌توان میرزا آقاخان کرمانی را نیز اقتباس‌کننده‌ای ماهر از اثر اقتباسی فردوسی دانست که در دوره مشروطه با هدف احیای فرهنگ ملی رویکردی تازه به شاهنامه داشته و ماهرانه از آن اقتباس کرده است.

میرزا آقاخان کرمانی در سه مکتوب، آیین سکندری، صدخطابه، نامه باستان و کتاب رضوان از شاهنامه و سبک فردوسی اقتباس کرده است. بر اساس دو چاپ موجود از شاهنامه در زمان حیات میرزا آقاخان (چاپ سنگی طهرانی و چاپ سنگی تبریز) که به ترتیب در سال‌های ۱۲۶۷ قمری با حمایت حاجی محمدحسین تاجر طهرانی در قطع رحلی و ۱۲۷۵ قمری در چاپخانه مشهدی حاجی آقا در تبریز انتشار یافته‌اند، می‌توان حدس زد که کرمانی از یکی از دو نسخه چاپ سنگی مذکور استفاده کرده است. بر اساس مقابله‌های صورت گرفته و برخی موارد مانند مقابله نسخه تبریز با چاپ ترنر ماکان و شش نسخه خطی (افشار، ۱۳۵۵: ۱۳)، به نظر می‌رسد میرزا آقاخان کرمانی از نسخه چاپ سنگی تبریز که متن آن بر اساس مقابله با شش نسخه خطی تنظیم شده، استفاده کرده است [۲].

بنیان نظری تحقیق

بینامتنیت و فزون‌متنیت

ارتباط یک متن با متن‌های دیگر از موضوعات مهمی است که پژوهشگرانی مانند ژولیا کریستوا^۱ (?)- ۱۹۴۱ م. منتقد ادبی و نشانه‌شناس بلغاری، رولان بارت^۲ (۱۹۸۰-۱۹۱۵ م.)، نظریه‌پرداز ادبی و نشانه‌شناس فرانسوی، مایکل ریفاتر^۳، منتقد فرانسوی تبار و معناشناس امریکایی و ژرار ژنت^۳ (?)- ۱۹۳۰ م. نظریه‌پرداز ساختارگرا و نشانه‌شناس فرانسوی به آن توجه کرده‌اند.

1- Julia Kristeva

2- Roland Barthes

3- Michael Riffaterre

ژولیا کریستوا نخستین بار در دهه ۱۹۶۰ میلادی اصطلاح بینامتنیت^۱ را برای هر نوع ارتباط میان متن‌های گوناگون مطرح کرد. پس از آن ژرار ژنت با گسترش دامنه مطالعاتی کریستوا، هر نوع رابطه میان یک متن با متن‌های دیگر یا غیر خود را با واژه جدید ترامتنیت^۲ نام‌گذاری و آن را به پنج دسته تقسیم کرد که بینامتنیت یکی از اقسام آن است. در بیش‌متنیت چگونگی تکثیر و گسترش متن‌ها در جامعه بشری بررسی می‌شود. بر اساس نظریه بینامتنیت و بیش‌متنیت، هر متنی با توجه به متن‌های پیشین شکل می‌گیرد و هیچ متنی از هیچ پدید نمی‌آید (نامور مطلق، ۱۳۹۱: ۱۴۱-۱۴۰).

به‌کارگیری عناصر کهن متن (پیش‌متن) در اثر جدید (بیش‌متن) همان چیزی است که در بلاغت سنتی به آن اقتباس گفته‌اند (برای اطلاع بیشتر رک: جلالی، ۱۳۹۳ و جلالی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۸-۱) ژنت با نگاه دقیق و با شیوه‌ای روشمند بحث مفصلی درباره آن دارد. بیش‌متنیت ژنتی به بررسی روابط دو متنی می‌پردازد که بر اساس برگرفتگی و اشتقاق استوار شده باشد. رابطه برگرفتگی خود به دو دسته کلی تقلیدی (همان‌گونگی) و تراگونگی (دگرگونگی = دگرگشت) تقسیم می‌شود. ژنت مهم‌ترین و تأثیرگذارترین کتاب خود در حوزه ترامتنیت را با عنوان *الواح بازنوشتنی* (پالمسست)^۳ به بیش‌متنیت اختصاص داده است. بیش‌متنیت نزدیک‌ترین گونه ترامتنی نسبت به بینامتنیت ژنتی است، زیرا هر دو به موضوع رابطه میان دو متن ادبی یا هنری می‌پردازند. تفاوت آن دو این است که بینامتنیت بر اساس هم‌حضور، ولی بیش‌متنیت بر اساس برگرفتگی استوار گردیده است (Genette, 1997: 2؛ و نیز: نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۲۹). بنا بر تعریف وانوا (۱۳۷۹: ۱۱) اقتباس، متنی خلاصه شده از یک اثر است که امکان آشنایی اولیه با آن اثر را فراهم می‌کند. هر نوع برداشتی از متن که حاوی تغییرات سه‌گانه‌ای چون جابه‌جایی، شباهت‌سازی و تفسیرسازی باشد، زیرمجموعه اقتباس قرار می‌گیرد (Cartmell, 1999: 20). اهمیت اقتباس در این است که زمینه را فراهم می‌آورد تا نسل‌های جدید از سرمایه‌های فکری نسل‌های قدیم بهره‌مند شوند و از ایجاد گسیختگی فرهنگی و ادبی جلوگیری شود (سنجری، ۱۳۸۴: ۳۶). اقتباس انواع متعددی دارد که گونه‌هایی چون بازبینی^۴ و

1- Intertextuality

2- Transtextualite

3- palimpsest

4- Revision

دگرسازی متن^۱ (تداول)، تقلید ادبی^۲ (استقبال)، استفاده از مواد متن^۳ (استحاله)، گزیده‌نویسی^۴، بهاگذاری مجدد^۵ و جعل متن^۶ (انتحال) از انواع گوناگون آن هستند (Sanders, 2006: 18-23).^[۳]

در این بررسی به مطالعه چگونگی ارتباط میان متن شاهنامه فردوسی و آثار میرزا آقاخان کرمانی پرداخته و بنا بر نظریه ژرار ژنت که مجموعه روابط میان متون را ترامنتیت (دگرمنتیت) می‌نامد و آن را به پنج بخش بینامنتیت^۷، پیرامنتیت^۸، فرامنتیت^۹، سرمنتیت^{۱۰} و فزونمنتیت^{۱۱} تقسیم می‌کند، نشان خواهیم داد که اقتباس میرزا آقاخان کرمانی از شاهنامه فردوسی بیشتر بر اساس بینامنتیت و فزونمنتیت تقلیدی و دیگرگونگی^{۱۲} بوده است. بنابراین نظریه بینامنتیت فقط محدود به رابطه هم‌حضور میان دو یا چند متن و به تعبیر دیگر حضور یک متن در متن دیگر است (Genette, 1997: 2). رابطه بینامنتیت شامل سه نوع صریح، غیرصریح و ضمنی است. اگر نویسنده متن دوم مرجع و منبع متن نخست را پنهان نکند، رابطه بینامنتیت صریح و اگر مرجع خود را پنهان سازد، از نوع بینامنتیت غیر صریح خواهد بود که سرقت ادبی مهم‌ترین نوع آن است، اما گاه نویسنده متن دوم قصد پنهان‌کاری مرجع خود را ندارد و ردپایی از متن نخست را بر جای می‌گذارد. این نوع رابطه میان دو متن، بینامنتیت ضمنی است (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۷).

بیش منتیت (فزونمنتیت) نیز همانند بینامنتیت رابطه دو متن را بررسی می‌کند، اما این رابطه در بیش منتیت بر اساس هم‌حضور نیست، بلکه بر اساس برگرفتنی است (همان: ۸۹). در بیش منتیت چگونگی تأثیر و الهام‌بخشی متن پیشین (پیش‌متن) در آفرینش متن پسین (بیش‌متن) بررسی می‌شود (Genette, 1997: 5)؛ به عبارت دیگر در بینامنتیت اغلب به حضوربخشی توجه می‌شود، اما در بیش منتیت تأثیر و الهام‌بخشی کلی مورد نظر است. ژنت در تعریف بیش منتیت می‌گوید: هر رابطه‌ای

- 1- Transformation
- 2- Pastiche
- 3- Interpretation
- 4- Selective writing
- 5- Revaluation
- 6- Forgery
- 7- Intertextuality
- 8- Paratextuality
- 9- Metatextuality
- 10- Arcitextuality
- 11- Hypertextuality
- 12- Transtextualie

که موجب پیوند میان یک متن (B)^۱ و یک متن پیشین (A)^۲ باشد، چنان که این پیوند از نوع تفسیری نباشد (به نقل از نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۵)؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت بیش‌متنیت یا یک عملیات دگرگون‌ساز و یا یک عملیات تقلیدی از یک پیش‌متن است (نامور مطلق، ۱۳۹۱: ۱۴۸).

ژنت با نگاهی ساختاری و با توجه به حجم بیش‌متن و پیش‌متن، ترامتن را به دو دسته کلی تقلیلی و گسترشی و به عبارت دیگر منقبضی و بسطی یا کوچک‌سازی و بزرگ‌سازی تقسیم می‌کند (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۶)؛ یعنی از دیدگاه کمی به دسته تقلیلی و گسترشی و از دیدگاه تغییرات درونی به حذف، افزایش و جانشینی قائل است (همان: ۹۷).

در یک تقسیم‌بندی دیگر دگرگونگی (گشتار) متون برای آفرینش جدید به دو نوع گشتار کمی^۳ و گشتار کاربردی^۴ تقسیم می‌شود.

به وجود آمدن تغییر در حجم پیش‌متن (گسترش یا کاهش) گشتار کمی نامیده می‌شود (Genette, 1997: 309).

گشتار کمی به دو شیوه کاهش و افزایش تقسیم می‌شود:

گشتار کمی کاهش

در گشتار کمی کاهش، کاهش یک متن به سه شیوه انجام می‌شود:

- ۱- برش متن^۵ که نویسنده بیش‌متن بخشی از پیش‌متن را به شیوه جراحی حذف می‌کند.
- ۲- تراش متن^۶: در این شیوه نویسنده بیش‌متن بخشی از پیش‌متن را برای زیباتر شدن حذف می‌کند.

- ۳- تخلص^۷ در این شیوه برش و تراش با هم و هم‌زمان به کار گرفته می‌شود (همان: ۲۸).

-
- 1 - Hypertext
 - 2 - ohypertext
 - 3- Transformation Quantitative
 - 4- Pragmatic Transformation
 - 5- Excision
 - 6- Concision
 - 7- Digest

گشتار کمی افزایشی

افزایش یک متن در گشتار کمی افزایشی به سه شیوه انبساط، گسترش و فزون‌سازی انجام می‌شود (همان: 254-262) در این سه شیوه نیز با افزودن مضمون، افزودگی سبکی و زیباشناسی و تلفیق این دو روبرو هستیم.

گشتار کاربردی

گشتار کاربردی شامل تغییر در بسیاری از وقایع و مضامین اصلی پیش‌متن است. این گشتار به انواع گشتار ارزش^۱، انگیزه^۲ و کیفی^۳ تقسیم می‌شود.

گشتار ارزش

این گشتار به سه دسته تقسیم می‌شود:

- ۱- پیش‌متن دچار ارزش‌گذاری مکرر^۴ می‌شود؛ یعنی شخصیت داستان یا متن با اصلاح نظام ارزشی مربوط به رفتارها و انگیزه‌ها به صورتی بهتر ارائه می‌شود.
- ۲- پیش‌متن دچار ارزش‌کاهی می‌شود؛ یعنی قهرمان داستان از بزرگی قهرمانانه‌اش تنزل می‌کند و یا این که یک اثر ادبی اثر پیش از خودش را مسخره می‌کند.
- ۳- جایگزینی و دگرارزشی^۵؛ یعنی پیش‌متن آنچه را در پیش‌متن خود بی‌ارزش بوده ارزش می‌دهد (همان: 343-354).

گشتار انگیزه

گشتار انگیزه جایگزینی یک انگیزه به جای انگیزه دیگر است و یکی از شیوه‌های عمده گشتار معنایی به شمار می‌آید. گشتار انگیزه سه حالت دارد: مطرح کردن انگیزه که در پیش‌متن این مورد مثبت و ساده‌ترین حالت است. نوع دیگر منفی است و آن عبارت است از حذف انگیزه اصلی و اولیّه

1- Transvaluation
2- Transmotivation
3- Transmodalization
4- Revaluation
5- transvaluation

ذکر شده در بیش‌متن که بی‌انگیزه کردن^۱ نامیده می‌شود. نوع سوم جایگزینی کامل و دگرانگیزه‌ای^۲ نامیده می‌شود (همان: 324-330؛ پورنامداریان و دیگران، ۱۳۸۸: ۷-۶).

گشتار کیفی

گشتار کیفی یک گشتار کاملاً شکلی است و دگرگونی در شیوه‌ارائه و نمایش بیش‌متن است که خود به دو نوع گشتار درون‌کیفی^۳ و گشتار بیناکیفی^۴ تقسیم می‌شود. در گشتار درون‌کیفی تغییر و دگرگونی در کارکرد درونی و شیوه‌روایتگری و نمایش بدون تغییر در ژانر است، اما در گشتار بیناکیفی ممکن است که روایت به نمایش یا نمایش به روایت تبدیل شود (Ganette, 1997: 277؛ صافی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۰؛ صافی، ۱۳۹۵: الف: ۲۴-۱۸).

اقتباس از نوع بازبینی یا دگرسازی متن

اقتباس از نوع بازبینی یا دگرسازی در معنی بازنگری و بازپردازی مجدد وقایع است. در این روش، اقتباس‌کننده به بازپردازی در متن اصلی می‌پردازد و با دگرسازی ساختارهای متنی، دیدگاه‌های شخصی و تفسیر به رأی‌های خود را وارد متن جدید می‌کند. این اقتباس شباهت زیادی به بازآفرینی دارد. بازآفرینی به معنای آفرینشی دیگر است که در آن اقتباس‌کننده با رویکردی آفرینشگر ادبیات گذشته را به شکوفایی می‌رساند (مشرف آزاد تهرانی، ۱۳۵۴: ۶۳).

میرزا آقاخان کرمانی در آثاری چون *صد خطابه*، *آیینة سکنندری* و *نامه باستان* علاوه بر اقتباس از *شاهنامه* فردوسی به اقتباس از متون دساتیری مانند *شارستان چهارچمن* (بهرام بن فرهاد پارسی، ۱۲۷۰ ق.) نیز پرداخته و تاریخ اساطیری و باستانی ایران را بازآفرینی کرده است. او در بازآفرینی‌های خود به دگرسازی وقایع تاریخ اساطیری ایران پرداخته و به تقلید از متون دساتیری از سلسله‌های غیر تاریخی و غیر واقعی «آبادیان» سخن گفته است. او حتی در دگرسازی متون دساتیری علی‌رغم الگوبرداری از این متون و به‌کارگیری لغات دساتیری با استفاده از شگردهایی نظیر آنچه که امروز در فزون‌متنیت دیگرگونی و گشتار کاربردی ارزشی ژنت مطرح است، به طرح مباحث نو پرداخته و مثلاً مزدک را که در متون دساتیری شخصیتی منفی است، شخصیتی مثبت و مردم‌مدار و انوشیروان را که

1- Demotiration

2- Transmotiration

3- intermodalization

4- Intramodalization

شخصیتی مثبت دارد (فیروز بن ملاکاووس، بی تا: ۱۴۹؛ دبستان المذاهب، بی تا: ۱۰۶)، شخصی ظالم نشان داده و با زیر سؤال بردن «عدل نوشیروانی» و به کاربرد اصطلاحاتی چون «انوشیروان ستم‌بنیان» و «بیداد نشان» (کرمانی، ۱۳۸۴: ۸۶؛ کرمانی، ۱۳۸۹: ۳۶۰-۳۵۸؛ کرمانی، ۲۰۰۰ م: ۲۶۷) به نقد سیاسی و اجتماعی پرداخته است.

این شیوه رویکرد در اقتباس و تقلید از شاهنامه در بعضی از آثار کرمانی دیده می‌شود. وی در اقتباس از شاهنامه فردوسی، ترتیب سلسله‌های اساطیری را آن گونه که در شاهنامه آمده است، به هم می‌ریزد. و گاه برخی از سلسله‌های اساطیری مانند کیانیان را در سلسله‌های تاریخی چون هخامنشیان ادغام و به شیوه‌ای نو شخصیت‌پردازی می‌کند؛ یعنی پیش‌متن را ارزش‌گذاری مکرر می‌کند و با اصلاح مقام ارزشی متن مربوط به انگیزه‌ها و رفتارها، متن را بیشتر از پیش ارائه می‌کند. مثلاً در رابطه با تغییر در ترتیب سلسله‌ای تاریخی و اساطیری در قالب نقد بر فردوسی می‌گوید:

در آن نام‌هایی که او گفته است بسی سهو و تحریف‌ها رفته است
همان در زمان‌های شاهان پیش بسی کرده تلفیق از کم و بیش
نیاورده نام شاهان را تمام به ترتیب ز ایشان نبرده است نام
(کرمانی، ۱۳۷۸: ۴۶-۴۵)

کرمانی در کتاب *نامه باستان* به بازبینی در وقایع، جایگاه شاهان، جابه‌جایی میان وزیران و پهلوانان و دگرگونی در میان فرماندهان نظامی و شاهزادگان می‌پردازد. او در این نگرش نسبت به تعیین جایگاه اشخاصی چون اسفندیار، زریر، توس، فربرز و آرش فردوسی را نقد کرده و می‌گوید:

گهی شاه را پهلوان خوانده است گهی عصر این را بدان رانده است
گهی کشوری را کند شاه نام گهی شخص نامیده قومی تمام
گهی نام جنگی شده پهلوان گهی گوید از دیو و از جادوان
یکی را کند شاه سالی هزار پدر را به جای پسر شهریار
(همان: ۴۶)

در این گشتار ارزشی، بیش‌متن گرفتار ارزش‌کاهی می‌شود و آفریننده بیش‌متن، پیش‌متن را به سخره می‌گیرد.

کرمانی در انتقاد خود می‌گوید که فردوسی به دلیل آن که دوره پادشاهی قباد را بیش از صد سال معرفی کرده است، باعث بر هم خوردن ترتیب تاریخی وقایع شده و طوس و آرش را که پادشاهان بعد از قباد بوده‌اند به اشتباه به عنوان پهلوان معرفی کرده و فربرز را از پادشاهان سلسله ماد و زیر و اسفندیار را پادشاهان ایران پس از لهراسب و گشتاسپ معرفی می‌کند و می‌گوید:

زمان‌های شاهان همه در هم است سخن‌های تاریخ بس مبهم است
چو صد سال شاهی کند کیقباد کس از توس و آرش نیارد به یاد
فربرز کاو بود شاه مدی نتاییب از او فرّه ایزدی
چو کاووس فرمان براند بسی ز اکمینیان یاد نارد کسی
چو لهراسب شاهی کند گاه دیر به یونان سفارت نماید زیر

(همان)

کرمانی در جایی دیگر در گشتار کاربردی ارزشی، دست به ارزش‌گاهی می‌زند و به تأییدگیری از متون دساتیری از سلسله‌ای جعلی با نام «آبادیان» نام می‌برد و دلیل حذف نام این سلسله از شاهنامه را اشتباه فردوسی در مورد تعیین تاریخ پانصدساله برای دوره پادشاهی فریدون می‌داند و می‌گوید:

چو ضحاک شاهی است سالی هزار نیابند کلدانیان در شمار
فریدون چو شاهی کند پنج صد به آبادیان سلطنت کی رسد

(همان)

جدول زیر نشان‌دهنده جابه‌جایی شخصیت‌های تاریخی و اساطیری با استفاده از اقتباس

دگرسازی متن در کتاب *نامه باستان* است (همان: ۶۷، ۶۸، ۷۶، ۷۷، ۸۳، ۹۱).

شخصیت حقیقی	پردازش‌شده در قالب شخصیتی دیگر
آرش، پهلوان اساطیری	مرداس، پدر ضحاک
کیخسرو، پادشاه سلسله کیانی	کوروش، بنیان‌گذار سلسله هخامنشی
کیکاووس، پادشاه سلسله کیانی	کمبوجیه، پادشاه هخامنشی
اسفندیار، شاهزاده تورانی	داریوش، پادشاه هخامنشی
زیر، برادر گشتاسپ	خشایارشا، پادشاه هخامنشی

بهمن، پسر اسفندیار	اردشیر، پادشاه هخامنشی
جاماسپ، وزیر گشتاسپ	وزیر دوره هخامنشی
افراسیاب، پادشاه توران	سلسله جعلی فرازآب

در اینجا کرمانی با استفاده از گونه دیگری از دگرگونی (گشتار کاربردی ارزشی با شگرد جایگزینی و دگرارزشی) آنچه را که در پیش متن بی ارزش و یا به گمان او نادرست بوده است، ارزش می دهد. گواه جدول بالا، ابیات زیر است:

خوشا گاه کی آرش نامور که او بود مر ازدها را پدر

(همان: ۶۷)

کرمانی در نامه باستان در داستان «در پیدایش کیخسرو» می گوید:

ز بار و بر خسروانی درخت پدیدار شد خسرو نیکبخت

که سیروس خوانند یونانیان گوی کی نژادی چو شیر ژبان

(همان: ۶۸)

کرمانی واقعه فتح مصر را که به کمبوجیه، پادشاه هخامنشی اختصاص دارد (رک: بیانی، ۱۳۸۶: ۱۰۷) از اقدامات کی کاووس می داند و می گوید:

همان گاه کاووس کی بود خوش که بگرفت سودان و مصر و حبش

(همان: ۷۶)

کرمانی همانند فردوسی، افراسیاب را نیز از پادشاهان سلسله تورانی نمی داند، بلکه نام حقیقی او را «فرازآب» می داند که نه نام شخص، بلکه نام طایفه ای بوده است و می گوید:

گهی رزم بر آتوریان تاختند گهی بر فرازآبیان تاختند

کرا از زبان دری نیست تاب فرازآب را خوانده افراسیاب

(همان: ۷۷)

امری که شباهت بسیار در شکل جعل سلسله های تاریخی در متون دساتیری دارد. میرزا آقاخان، زریر برادر گشتاسپ را همان خشایار شاه، پادشاه هخامنشی معرفی کرده و اقدامات پادشاه هخامنشی را در یونان به زریر نسبت داده است و می گوید:

پس از وی زرکسیس کش پور بود هم از دخت سیروس و خشور بود
 به گاه مهی اندر آمد دلیر همانا که او بود فرخ زیر
 (همان: ۸۳)

اقتباس، بازیابی و دگرسازی متن بیشتر در کتاب *نامه باستان و آیین سکندری* پیش آمده است. کرمانی در این اقتباس به الگوبرداری از شخصیت‌های اساطیری متن *شاهنامه* پرداخته و بسیاری از قهرمانان و پادشاهان دوره کیانی را در دوره تاریخی هخامنشیان ادغام کرده است.

اقتباس از نوع تقلید ادبی

تقلید ادبی (استقبال) به معنای اقتباس و الگوبرداری از سبک و فن شعری است که اقتباس‌کننده بدون هیچ تغییری به تقلید از متن اصلی می‌پردازد (طاهری‌نیا و میرزایی، ۱۳۸۶: ۳۳۸). بنا بر نظریه ژنت، رابطه بیش‌متنیت به دو گونه تقلیدی (همان‌گونگی) و دیگرگونگی (تراگونگی و دیگرگشت) تقسیم می‌شود. در تراگونگی بیش‌متن با تغییر و دگرگونی پیش‌متن ایجاد می‌شود. این تغییر و دگرگونی به اشکال گوناگون میسر است. در بیش‌متنیت تقلیدی، نویسنده بیش‌متن می‌کوشد تا پیش‌متن در بیش‌متن و وضعیّت جدید حفظ شود. روابط تقلید و دیگرگونگی نیز در سه حالت تفنّن^۱، طنز^۲ و جدی^۳ ایجاد می‌شود (Genette, 1997: 28). در دیگرگونگی پیش‌متن دچار تغییر و دگرگونی می‌شود. دیگرگونگی نیز به انواع گوناگونی مانند ترجمه^۴، شعرسازی^۵، نثرسازی^۶، دگروزی^۷ و دگرسبکی^۸ تقسیم می‌شود. در دیگرگونی (جایگشت) نثرسازی پیش‌متنی که شعر است به نثر (همان: 215) و در جایگشت وزنی، شعری که در یک وزن سروده شده است به شعری با وزنی دیگر تبدیل می‌شود و در دگرسبکی سبک تغییر می‌کند و پیش‌متن در بیش‌متن بازنویسی می‌شود (همان: 225-226). کرمانی بیشتر از وزن *شاهنامه* فردوسی (فعولن فعولن فعل / بحر متقارب مثنی محذوف) اقتباس کرده است. در کتاب *نامه باستان* بخش‌هایی با عنوان «در مقام اندرز و نصیحت

- 1- Playful
- 2- Satirical
- 3- Serious
- 4- Translation
- 5- Versification
- 6- Prosification
- 7- Transmetrification
- 8- Transtylization

ملوک» (کرمانی، ۱۳۷۸: ۱۸۹)، «در ستایش پادشاهان و فواید طبیعی ایشان» (همان: ۱۸۸)، «خاتمه و تاریخ اتمام کتاب» (همان: ۱۹۰)، «افتخاریه در مقام تحدیث نعمت گوید» (همان: ۱۸۶) و «در مقام شرح حال گوید» (همان: ۱۸۲) از نمونه‌هایی است که در همین وزن سروده شده است.

به ایران مباد آن چنان روز بد	که کشور به بیگانگان اوفتد
همه کشور ما عروسی است خوش	ولی شوی او زشت‌خوی و ترش
نخواهم زمانی که این نوعروس	بیفتد به زیر جوانان روس
به گیتی مباد آن که این حوردیس	شود همسر لردی از انگلیس
پدر گرچه باشد خسیس و لئیم	به از آن که فرزند گردد یتیم

(کرمانی، ۱۳۷۸: ۱۸۸)

ناظم‌الاسلام کرمانی نیز در کتاب *تاریخ بیداری ایرانیان* ابیاتی در بحر متقارب مثنوی محذوف به میرزا آقاخان کرمانی نسبت می‌دهد (کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۴۶-۱۴۲). بسامد بالای استفاده از وزن *شاهنامه* در آثار میرزا آقاخان کرمانی بیانگر تقلید ادبی (استقبال) از *شاهنامه* فردوسی است. این گونه تقلید را می‌توان بینامتنیت ضمنی دانست که در آن مؤلف متن دوم قصد پنهان‌کاری بینامتن خود را ندارد و به همین دلیل نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با این نشانه‌ها می‌توان بینامتن را تشخیص داد و حتی مرجع آن را معرفی کرد، اما این عمل به صورت صریح انجام نمی‌گیرد و بیشتر به دلایل ادبی به شناخت ضمنی بسنده می‌شود (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۹).

میرزا آقاخان همچنین در بخش «تأسف بر اوضاع حالیه ایران» می‌گوید:

مگر حال آن ملک برگشته است	همه جای اهریمنان گشته است
گروهی همه بددل و بدنهاد	دل خود به خون کسان کرده شاد
مگر جور و بیداد افزون شده	جگرهای مردم همه خون شده
مگر شه گدا گشت و کشور خراب	رعیت ز جورند در پیچ و تاب
همانا که شه نیستش آگهی	که شد خاک ایران ز مردم تهی

(همان: ۱۷۵)

کرمانی در این زمینه خطاب به ناصرالدین شاه نیز می‌گوید:

بترس ای جهان‌جوی ایران‌خدای
که بعد از تو خیزند مردم به پای
بنالند از دست جور و ستم
بگویند با ناله زیر و بم
که ایزد همی تا جهان آفرید
کسی ز این نشان شهریاری ندید

(همان: ۱۸۳)

اقتباس بسته

اقتباس بسته به نوعی از اقتباس گفته می‌شود که در آن یک منبع ادبی ملاک کار قرار می‌گیرد؛ متن اقتباس شده به متن اصلی بسیار نزدیک است و به دلیل همین نزدیکی، سؤال تازه و انگیزه جدید در ذهن مخاطب ایجاد نمی‌شود (Senders, 2006: 46). بینامتنیت صریح نیز بیانگر حضور آشکار یک متن در متن دیگر است؛ یعنی مؤلف متن دوم (بیش‌متن) سعی ندارد مرجع خود یعنی متن اول را پنهان کند و به نوعی می‌توان حضور متن اول را در متن دوم مشاهده کرد. نقل قول گونه‌ای بینامتنی محسوب می‌شود و کرمانی نیز بیشتر از این نوع اقتباس در کتاب سه مکتوب خود استفاده کرده است. بخشی از ابیات در این کتاب عیناً و یا با اندک تغییری که به نظر می‌رسد به دلیل اشتباه نسخه‌نویسان یا خوانش متفاوت و اشتباه او از متن اصلی بوده، از شاهنامه اقتباس شده است. به طور نمونه گفتارهایی که کرمانی از زبان رستم فرخزاد و سعد ابی‌وقاص آورده است، با ابیاتی که در شاهنامه فردوسی از زبان این دو شخص آورده شده است، هیچ تفاوتی ندارد (کرمانی، ۲۰۰۰: ۱۳۷-۱۳۵):

از ایران و از ترک و از تازیان
نژادی پدید آمد اندر میان
نه دهقان نه ترک و نه تازی بود
سخن‌ها به کردار بازی بود
(همان)

این ابیات در شاهنامه عیناً به همین صورت آمده است (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۱۹).

در نمونه‌ای دیگر، کرمانی ابیات شاهنامه را عیناً آورده است:

تبه گردد این رنج‌های دراز
نشیبی دراز است پیش فراز
نه تخت و نه دیهیم بینی نه شهر
ز اختر همه تازیان راست بهر

(کرمانی، ۱۳۷۸: ۱۳۶؛ فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۱۹)

اقتباس استفاده از مواد متن

اقتباس استفاده از مواد متن به اقتباسی گفته می‌شود که اقتباس‌کننده، برخی از مواد اصلی و کلیدی متن اصلی را اقتباس می‌کند و در قالبی متفاوت به طرح آن می‌پردازد. این نوع اقتباس از شاهنامه را کرمانی در کتاب رضوان به کار برده است. در این کتاب با آن که هیچ بیتی از شاهنامه در قالب‌های مختلف اقتباس به کار نرفته، کرمانی با اقتباس برخی از مضامین کلیدی مانند «رعیت‌پروری» و «خردورزی» که فردوسی برای اشخاصی چون انوشیروان و بزرگمهر به کار برده است، صاحبان قدرت را نصیحت می‌کند (کرمانی، ۱۳۲۷ق: ۱۴۱-۱۴۰). کرمانی در این مورد می‌گوید: «حضرت بزرگمهر را پرسیدند به چه وسیلت به این درجه علیا نائل شدی؟» در پاسخ سحرخیزی، صبر و شکیبایی و دانایی را مطرح می‌کند (همان). نمونه دیگر این امر، اقتباس اصطلاح «دیوبند» است.

فردوسی در مورد داستان طهمورث و بند کردن دیوان می‌گوید:

پسربُد مر او را یکی هوشمند	گرانمایه طهمورث دیوبند ...
همه نره دیوان افسونگران	برفتند جادو سپاهی گران ...
جهان‌دار طهمورث بافرین	بیامد کمر بسته رزم و کین
یکایک برآست با دیو جنگ	نُبد جنگشان را فراوان درنگ

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۷-۳۵)

کرمانی نیز اصطلاح دیوبندی را برای طهمورث به کار برده و اشاره می‌کند: «ملک طهمورث را دیوبند از این روی گویند که بر فرماندهان آز و حرص چیره بود» (کرمانی، ۱۳۲۷ق: ۱۱۱). کرمانی با توجه به شاهنامه، صفت «دیوبند» را در مورد طهمورث به کار برده است.

بنا بر نظر ژنت، ترامتیت دربرگیرنده کلیه روابط یک متن با متن‌های دیگر است و او در نخستین صفحه کتاب اصلی خود (الواح بازنوشتنی^۱) درباره بیش‌متنیت می‌گوید: ترامتیت یعنی هر چیزی که پنهانی یا آشکار متن را در ارتباط با دیگر متن‌ها قرار دهد (به نقل از نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۶).

اقتباس گزیده

اقتباس گزیده به معنی خلاصه و حذف و انتخاب و اضافه کردن برخی از بخش‌های منبع اقتباس شده است (جلالی، ۱۳۹۳: ۵۰). در این نوع، اقتباس‌کننده تغییری در محتوا و مفهوم متن اصلی ایجاد نمی‌کند. نمونه این نوع اقتباس از شاهنامه را در دو کتاب *نامه باستان* و *سه مکتوب می‌توان دید*. نمونه کامل این اقتباس نامه رستم فرخزاد به برادرش است. کرمانی در این مورد ۱۹ بیت از متن *شاهنامه* را در اثر خود آورده است که جز چند بیت نخست که از ابیات الحاقی است و گاه نمونه‌های دیگر آن در این نوع نگارش روشنفکران دیده می‌شود و ظاهراً کرمانی از آن اطلاعی نداشته است، دیگر ابیات همان گونه که در متن *شاهنامه* آمده، در این اثر هم درج شده است؛ یعنی رابطه بینامتنی صریح و هم‌حضور را آشکارا می‌توان دید. کرمانی در کتاب *سه مکتوب*، از گشتار کمی برش متن استفاده کرده و ۵۳ بیت از ابیات *شاهنامه* را در بخش اقتباس شده، حذف کرده است (کرمانی، ۲۰۰۰م: ۱۳۷-۱۳۶؛ فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۴۱۹-۴۱۵).

کز این پس شکست آید از تازیان	ستاره نگردهد مگر بر زیان
چو با تخت منبر برابر کنند	همه نام بوبکر و عمر کنند
تبه گردد این رنج‌های دراز	نشیبی دراز است پیش فراز
نه تخت و نه دیهیم بینی نه شهر	ز اختر همه تازیان راست بهر...
ز پیمان بگردند و از راستی	گرامی شود کژی و کاستی...
رباید همی این از آن از این	ز نفرین ندانند باز آفرین

(کرمانی، ۲۰۰۰م: ۱۳۷-۱۳۶)

نتیجه‌گیری

از دوره مشروطه به عنوان یکی از مهم‌ترین ادوار تجددگرایی در ایران یاد می‌شود؛ دوره‌ای که شکل‌گیری سبک ادبی نو و انتقادی و تقلید و اقتباس از ادبیات کلاسیک در حوزه گفتمان هویتی از اصلی‌ترین شاخصه‌های آن است. در این دوره به دلیل نگرش عمیق به هویت ملی و روایات اساطیری، دگراندیشانی که در پی رسیدن به هویتی جدید بودند، به تحلیل، پردازش و بازآفرینی تاریخ

ملی و روایی ایران پرداخته‌اند. در این گفتمان مدرن به فردوسی و شاهنامه به عنوان مهم‌ترین منبع هویتی نگریسته شده است. در این میان، میرزا آقاخان کرمانی را به عنوان روشنفکری می‌توان معرفی کرد که در حوزه هویت ملی بیش از دیگران از فردوسی و شاهنامه سخن گفته و یا اقتباس کرده است.

تقلیدها و اقتباس‌های متفاوت و متعدد او از شاهنامه فردوسی در آثارش دلیل بر این مدعاست. به طوری که کرمانی را می‌توان برجسته‌ترین اقتباس‌کننده و برجسته‌ترین پردازشگر از متن شاهنامه در دوره نهضت فکری مشروطه دانست.

کرمانی در بیشتر آثار خود یا از فردوسی و نقش شاهنامه در مبانی ایران‌گرایانه سخن گفته یا به انواع مختلف به اقتباس از آن پرداخته است. او در آثار خود از انواع مختلفی از اقتباس به شیوه بینامتنی، فزون‌متنی تقلیدی و دیگرگونی، «بازیابی و دگرسازی متن»، «تقلید ادبی»، «گزیده»، «بسته» و «مواد پیش‌متن» استفاده کرده است. بیشتر این اقتباس‌ها در کتاب‌های سه مکتوب، آیین سکندری و نامه باستان صورت پذیرفته است. کرمانی در سه مکتوب از میان انواع اقتباس بیشتر از نوع تقلید ادبی و الگوبرداری از وزن و سبک ادبی شاهنامه و اقتباس بسته استفاده کرده است. در آیین سکندری و نامه باستان به استفاده از اقتباس دگرگون‌سازی متن که نوعی از بازآفرینی و بازپردازی‌های تاریخ‌نگارانه است، پرداخته است.

بررسی‌ها نشان داد که احتمالاً نسخه‌ای که کرمانی از آن استفاده کرده، نسخه چاپ سنگی منتشرشده در چاپخانه مشهدی حاجی آقا در ۱۲۷۵ قمری در تبریز است که دلیل آن را علاوه بر تطبیق زمانی آن با حیات کرمانی باید در شباهت ابیات اقتباس‌شده با چاپی دانست که در آن چاپ، از نسخه‌های خطی مختلف استفاده شده است که از میان دو نسخه چاپ سنگی موجود در زمان کرمانی تنها نسخه چاپ سنگی تبریز دارای این ویژگی است.

یادداشت‌ها

۱- نمونه نقض این امر شعر علی‌خان قاجار (ظهیرالدوله) است که نوعی مقابله با این خوش‌بینی

افراطی به گذشته و تشکیک در مبانی آن تلقی می‌شود:

نمی‌دانیم شاید شاه شاپور که در تاریخ ایران هست مشهور

نمی‌دانیم شاید آن وزیران که مشهورند در تاریخ ایران
 بسی خائن‌تر از این‌ها که هستند بدند آن‌ها و بار خویش بستند
 چو دوران دورشان از ما نموده است چو تاریخ این چنینشان وانموده است
 گمان داریم که آن‌ها غیر مایند دو سر دارند خود شش دست و پایند

(خارابی، ۱۳۸۰: ۲۸)

- ۲- درباره چاپ‌های سنگی شاهنامه باید گفت نخستین چاپ در ایران مربوط به محرم ۱۲۶۷ قمری است. این نسخه در قطع رحلی در ۵۹۵ صفحه با حمایت حاجی محمدحسین تاجر طهرانی در تهران منتشر شده است. چاپ دیگر شاهنامه در ایران چاپ سنگی کارخانه مشهدی حاجی آقا است که در سال ۱۲۷۵ قمری در قالب مقابله با شش نسخه خطی و از روی چاپ ترنماکان به چاپ رسیده است. بر این اساس کرمانی باید از یکی از دو نسخه مذکور استفاده کرده باشد، زیرا چاپ‌های دیگر شاهنامه مانند نسخه دارالطباعة تبریز سه سال پس از قتل کرمانی در ۱۳۱۶ قمری در تبریز منتشر شده‌اند و نسخه‌های دیگر مانند نسخه چاپ سنگی آقا محمدباقر صاحب تاجر شیرازی منتشر شده در سال ۱۸۴۹ م. و دو چاپ سنگی اولیا سمیع منتشر شده در سال‌های ۱۸۵۰ میلادی و ۱۲۷۶ قمری به دلیل انتشار در بمبئی نمی‌تواند جزو نسخه‌هایی باشد که کرمانی از آن‌ها استفاده کرده است (برای آشنایی بیشتر با چاپ‌های سنگی شاهنامه در دوره مشروطه رجوع شود به: افشار، ایرج. (۱۳۵۵). «شاهنامه از خطی تا چاپی». کتاب‌شناسی فردوسی. چاپ دوم. تهران: انجمن آثار ملی، صص ۲۴-۱).
- ۳- زرین‌کوب (۱۳۵۴، ج ۱: ۹۷-۱۱۲) در کتاب *تهداد* ادبی درباره نمونه‌های متعارف فارسی این واژگان، در بخش «مسأله سرقات» توضیحاتی را آورده است.
- ۴- خالقی مطلق از جمله محققانی است که معتقد است فردوسی شاهنامه را بدون هیچ تغییری از روی شاهنامه ابومنصوری به نظم درآورده و ناظم امینی بوده است. در این مورد به منبع زیر رجوع شود.
- ۵- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). «از شاهنامه تا خداینامه: جستاری درباره مآخذ مستقیم و غیر مستقیم شاهنامه». نامه باستان. سال ۷. شماره ۱ و ۲. صص ۱۱۹-۳.

کتابنامه

- آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۷). *یا مرگ یا تجدّد*. چاپ اول. تهران: اختران.
- آخوندزاده، فتحعلی. (۱۳۵۵). *مقالات فارسی*. به کوشش حمید محمدزاده صدیق. چاپ اول. تهران: نگاه.
- _____ . (۱۳۶۴). *مکتوبات؛ نامه‌های کمال الدوله به شاهزاده جمال الدوله*. بی‌جا: مرد امروز.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۵۷). *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*. چاپ اول. تهران: پیام.
- _____ . (۱۳۸۸). *چند مقاله تاریخی*. به اهتمام علی اصغر حق‌دار. چاپ اول. تهران: چشمه.
- آرین‌پور، یحیی. (۱۳۵۰). *از صبا تا نیما*. جلد اول. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- _____ . (۱۳۷۲). *از صبا تا نیما*. جلد دوم. تهران: زوار.
- افشار، ایرج. (۱۳۵۵). «شاهنامه از خطی تا چاپی». *کتاب‌شناسی فردوسی*. چاپ دوم. تهران: انجمن آثار ملی. صص ۲۴-۱.
- بهرام بن فرهاد پارسی. (۱۲۷۰ ق.). *شارستان چهار چمن*. بمبئی. بی‌نا. نسخه چاپ سنگی موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی. شماره بازیابی: 6/19852.
- بیانی، شیرین. (۱۳۸۶). *تاریخ ایران باستان ۲: از ورود آریایی‌ها به ایران تا پایان هخامنشیان*. چاپ چهارم. تهران: سمت.
- پارسی‌نژاد، ایرج. (۱۳۷۴). «میرزا فتحعلی آخوندزاده: بنیان‌گذار نقد ادبی در ایران». *ایران‌نامه*. شماره ۵۱. تابستان. صص ۳۲۰-۳۰۱.
- _____ . (۱۳۸۰). *روشنگران ایرانی و نقد ادبی*. چاپ اول. تهران: سخن.
- پورنامداریان، تقی؛ بامشکی، سمیرا. (۱۳۸۸). «مقایسه داستان‌های مشترک مثنوی و منطق‌الطیر با رویکرد روان‌شناسی ساختگرا». *جستارهای ادبی (ادبیات و علوم انسانی سابق)*. سال چهل و دوم شماره دوم. پیاپی ۱۶۵. صص ۲۷-۱.
- توکلی طرقي، محمد. (۱۳۷۳). «تاریخ‌پردازی و ایران‌آرایی: بازسازی هویت ایرانی در گزارش تاریخ». *ایران‌نامه*. شماره ۴۸. صص ۶۲۸-۵۸۳.
- جلالی، مریم. (۱۳۹۳). *شاخص‌های اقتباس در ادبیات کودک و نوجوان*. چاپ اول. تهران: طراوت.
- _____؛ پورخالقی چترودی، مه‌دخت. (۱۳۹۲). «اقتباس مفهومی و نگارشی از شاهنامه در ادبیات کودک و نوجوان». *مطالعات ادبیات کودک*. سال چهارم. شماره دوم. پاییز و زمستان. صص ۱۸-۱.

- خارابی، فاروق. (۱۳۸۰). *سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه*. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). «از شاهنامه تا خداینامه: جستاری دربارهٔ مآخذ مستقیم و غیرمستقیم شاهنامه». *نامهٔ باستان*. سال ۷. شماره ۲-۱. صص ۱۱۹-۳.
- خوانساری، میرزا محمد کاتب. (۱۲۹۰). *رستم‌نامه*. چاپ اول. تهران: دار الخلافه.
- دبستان المذاهب. (بی‌تا). *نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی*. شمارهٔ بازیابی: ۲۸۴.
- دهقانی، محمد. (۱۳۸۰). *پیشگامان نقد ادبی در ایران*. چاپ اول. تهران: سخن.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۴). *نقد ادبی*. جلد اول. تهران: امیرکبیر.
- سنجری، جمیله. (۱۳۸۴). *نقد و بررسی آثار بازنویسی از شاهنامه، کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، منطق الطیر، مثنوی و گلستان برای کودکان و نوجوانان*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*. چاپ اول. تهران: سخن.
- صافی، حامد. (۱۳۹۵ الف). *مقایسهٔ تحلیلی شاهنامهٔ فردوسی و تواریخ عربی متأثر از سیرالملوک‌ها تا پایان سدهٔ ۴ بر اساس فزون‌متنیت ژنت*. رسالهٔ دکتری. دانشگاه فردوسی مشهد.
- _____ و دیگران. (۱۳۹۵ ب). «بررسی داستان کیومرث در شاهنامه و تواریخ عربی متأثر از سیرالملوک‌ها بر اساس فزون‌متنیت ژنت». *متن‌شناسی ادب فارسی*. سال ۵۲. دورهٔ جدید. سال هشتم. شمارهٔ ۱ (پیاپی ۲۹). صص ۳۴-۱۷.
- طاهری‌نیا، علی‌باقر؛ میرزایی، فرامرز. (۱۳۸۶). «نوآوری علمی و تقلید ادبی در سروده‌های ابن سینا». *پژوهشنامهٔ ادبیات علوم انسانی*. شمارهٔ ۵۴. تابستان. صص ۳۴۴-۳۳۱.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. چاپ اول. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فیروز بن ملّا کاووس. (بی‌تا). *دساتیر آسمانی*. نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی. شمارهٔ بازیابی: ۷۴۷۴.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۸۵). *سعدی شاعر عشق و زندگی*. چاپ اول. تهران: مرکز.
- کرمانی، میرزا آقاخان. (۱۳۶۵). *نامه‌های تبعید*. به کوشش هما ناطق و محمد فیروز. چاپ اول. آلمان: کانون فرهنگ و تمدن ایران.

- _____ (۱۳۷۸). *نامه باستان*. به کوشش علی عبداللّهی نیا. چاپ اول. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- _____ (۱۳۸۴). *صد خطابه*. به کوشش محمدجعفر محجوب. چاپ اول. لس آنجلس: شرکت کتاب.
- _____ (۱۳۸۹). *آیین سکندری*. به اهتمام علی اصغر حقدار. چاپ اول. تهران: چشمه.
- _____ (۱۳۶۸ ق.). «فن گفتن و نوشتن». *روزنامه اختر*. سال ۱۵. شماره ۳۷. برگ ۲.
- _____ (۱۳۶۹ ق.). «فن گفتن و نوشتن». *روزنامه اختر*. سال ۱۶. شماره ۱. برگ ۳.
- _____ (۱۳۲۷ ق.). *کتاب رضوان*. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی. شماره بازیابی ۱۱۶۷۲۳.
- _____ (۲۰۰۰ م.). *سه مکتوب*. به کوشش و ویرایش بهرام چوبینه. چاپ اول. آلمان: نیما.
- _____ (۱۳۸۷). *تاریخ بیداری ایرانیان*. به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی. چاپ هشتم. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۵). *سیاحت‌نامه ابراهیم بیک*. به کوشش محمدعلی سپانلو. چاپ اول. تهران: آگه.
- _____ (۱۳۸۴). *ارمغان مور*. چاپ اول. تهران: نی.
- _____ (۱۳۵۴). «بازآفرینی در ادبیات کودکان ایران». *کانون پرورش فکری*. شماره ۳ و ۴. صص ۶۵-۵۷.
- _____ (۱۳۸۶). «ترامنتیت؛ مطالعه روابط یک متن با دیگرمتن‌ها». *پژوهشنامه علوم انسانی*. شماره ۵۶. صص ۸۳-۹۸.
- _____ (۱۳۹۱). «گونه‌شناسی بیش‌متنی». *پژوهش‌های ادبی*. شماره ۳۸. زمستان. صص ۱۳۹-۱۵۲.
- _____ (۱۳۹۵). *بینامتنیت؛ از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم*. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۷۹). *فیلمنامه‌های الگو، الگوهای فیلمنامه*. ترجمه داریوش مؤدبیان. چاپ اول. تهران: سروش.

Boroujerdi, Mehrzad. (1998). *Contingent Nationalist Constructions of Iranian Identity. Critique: Journal for Critical Studies of the Middle East*, NO. 12, pp. 43-55.

- Cartmell, D and Imelda, W. (1999). *A study of the golden age of childrens literature*. London: Allen and Unwind.
- Genette, Gerard. (1997). *Palimpsests: Literature in Second Degree*. Translated by: Channa Newman and Calude Doubinsky. University of Nebraska Press. Lincoln.
- Hnaway, w. and Lippincet, J. R. (1970). *Persian popular romances before the Safavid Period*. PhD dissertation. Columbia university.
- Mangol Bayat, Philip. (1978). APhoenix Too Frequent: The Concept of Historical Continuity in Modern Iranian Thought . *Asian and African Studies*, NO. 12. pp. 203-220.
- Parsinejad, Iraj. (2003). *A History of Literary Criticism in Iran (1866 -1951)*. IBEX Publishers: unaited states of America.
- Sanders, J. (2006). *Adaptation and appeopeiation*. London and New York: Routledge.

